

فصلنامه پژوهش حقوق
(ویژه نامه هفته پژوهش ۹۰)

سال چهاردهم، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۴۷-۱۷۰

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل له و علیه متهم در حقوق ایران و آمریکا

حسنعلی مؤذن زادگان

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی moazenzadegan@gmail.com

سیروس ضراغام نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی szn120@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۲

چکیده

دادستان در نظام دادرسی ایران و آمریکا متصدی دعوی عمومی به منظور حمایت از حقوق جامعه و بزه دیده است. این نقش دادستان به گونه ای برجسته شده است که موضوع رعایت حقوق دفاعی متهم، از جمله در اعلان دلایل به نفع او و جلوگیری از طرح دلایل فاسد علیه وی توسط دادستان، ناچیز تلقی شده است. در حقوق آمریکا حسب ملاحظه آرای متعدد دیوان عالی این کشور به صراحت وظیفه دادستان در منع جلوگیری از دلایل به نفع متهم و لزوم اعلان دلایل به نفع او و همچنین منع جلوگیری از دلایل فاسد علیه وی مطرح شده است. هر چند صراحت مزبور به عنوان وظیفه دادستان در حقوق ایران ملاحظه نمی شود، اما از لزوم بیطرفی دادستان که در قوانین موضوعه تلویحاً و یا صراحتاً مورد توجه قرار گرفته است، استنباط می شود که در حقوق ایران نیز باید در ارائه دلایل به نفع متهم و جلوگیری از دلایل فاسد علیه او خودداری نکند. با این حال شایسته است که قوانین موضوعه و رویه قضایی به خلأ موجود در این زمینه توجه کرده و وظیفه دادستان را در امور مزبور متذکر شود.

واژگان کلیدی: دادستان، متهم، دلایل به نفع متهم، دلایل علیه متهم، تعقیب دعوای عمومی

در ایران و ایالات متحده آمریکا مقامی با نام دادستان^۱ وجود دارد هدف آن حفظ نظم عمومی و تعقیب متهم. اگر چه وظایف و اختیارات دادستان در ایران و آمریکا کاملاً قابل انطباق نیست، ماهیت عمل دادستان در هر دو کشور، که همان تعقیب متهم به جرم است، یکسان است. امروزه این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که دادستان که به نام جامعه متهم را تعقیب می‌کند، در پی محکوم کردن متهم است چرا که فرض بر این است که دادستان نماینده

جامعه‌ای است که مجرم نظم آن را مختل نموده و حال که دادستان به فردی مظنون شده خواهان اعاده این نظم از طریق تعقیب متهم و محکوم کردن وی است. آنچه که سوال بر انگیز است این است که آیا دادستان همچون شاکی خصوصی صرفاً در پی محکوم کردن متهم است؟ به جرات می‌توان گفت معمولاً عقیده عمومی بر این است که دادستان صرفاً در پی محکوم کردن است، ولی آنچه که قضیه را پیچیده می‌سازد این است که دادستان به منزله شاکی خصوصی نیست چرا که در ایران مطابق «بند ۳ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات»، کلیه مقامات قضایی ملزم به رعایت بی طرفی هستند یعنی آنچه که از شاکی خصوصی انتظار نمی‌رود. آلن درشوتیز^۲ استاد دانشگاه هاروارد معتقد است دادگاه‌های جزایی سه هدف را دنبال می‌کنند: ۱- جستجوی حقیقت به عنوان مهمترین هدف یعنی اینکه آیا کسی که متهم به ارتکاب جرمی شده واقعاً مرتکب جرم شده یا خیر. ۲- محافظت از شهروندان بی‌گناه به این منظور که شهروند بی‌گناهی محکوم نشود. ۳- اطمینان از اجرای عدالت است (Hoffman, 2000: 137).

^۱ . دادستان در لغت فارسی به معنی کسی است که اجرای عدالت کند و نیز به داور، قاضی، پادشاه و امیر گفته می‌شود. (معین، ۱۳۸۱: ۶۵۲). در اصطلاح حقوقی «دادستان یا مدعی‌العموم مقامی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران، بر طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند». (آخوندی، ۱۳۸۸: ۴۱) در نظام حقوقی ایران این مقام علاوه بر امور کیفری، در امور حقوقی و حسبی نیز مسئولیت‌هایی را بر عهده دارد مثل نظارت بر فروش مال‌التجاره‌ای که در معرض خسارت است (ماده ۳۸۵ و ۳۶۲ قانون تجارت) و حفظ و نظارت بر اموال محجورین تا زمان تعیین امین (ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی). در آمریکا نیز دادستان مقامی رسمی است که نمایندگی یک ایالت یا دولت فدرال را در دعاوی کیفری بر عهده دارد. (Garner, 2004: 1258)

^۲ . Alan Dershowitz

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۴۹

دادستان اگرچه متهم به جرم را تعقیب می کند باید به این هدف نیز مقید باشد زیرا جزئی از سیستم قضایی است. بر این اساس در آمریکا نیز دادستان صرفاً در پی محکوم کردن متهم نیست، و این گزاره بخشی از اصول کانون وکلای آمریکا^۱ شده است.^۲ در اینجا پارادوکسی که احساس می شود این است که چگونه دادستان می تواند هم در پی اجرای عدالت با رعایت بی طرفی وهم به دنبال محکوم کردن متهم باشد؟ شاید بتوان گفت بی طرفی دادستان با بی طرفی یک قاضی دادگاه متفاوت است. دادستان به عنوان مقامی که تعقیب را بر عهده دارد نمی تواند به طور کلی بی طرف باشد زیرا در این صورت خاصیت تعقیب کنندگی اش خنثی می شود، در حالی که قاضی دادگاه باید مطلقاً بی طرف باشد و پس از تحصیل و تحلیل دلایل با بی طرفی رأی صادر کند. به نظر می رسد منظور از بی طرفی دادستان در مقام تعقیب متهم، نگاه بی طرفانه او نسبت به دلایل راجع به متهم باشد و این نکته ایست که در متون حقوقی کمتر به آن توجه شده است. بنابراین در این تحقیق بی طرفی دادستان در مورد دلایل له و علیه متهم بررسی شده است، با این سوال که آیا در حال حاضر دادستان نسبت به دلایل له و علیه متهم ملزم به رعایت بی طرفی می باشد یا خیر؟ در پاسخ این پرسش تحقیق فرضیه نگارندگان این است که دادستان نسبت به دلایل به نفع و یا ضرر متهم نگاه بی طرفانه ای دارد، هرچند تعقیب متهم و وظیفه اصلی او می باشد. برای اثبات این مطلب در این تحقیق به نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا پرداخته شده است و از این منظر ارتباط سه عنصر مهم تعقیب کیفری یعنی ۱- دلایل، چه دلایل به نفع و چه دلایل به ضرر متهم ۲- دادستان به عنوان طرف تعقیب دعوای عمومی و ۳- متهم به عنوان طرف دیگر دعوای عمومی بررسی شده است. برای این منظور و با توجه به اینکه آمریکا و ایران دارای دو نظام حقوقی متفاوت هستند، در ابتدا جایگاه دادستان در نظام دادرسی دو کشور با هم مقایسه شده است و سپس بی طرفی دادستان در ارتباط با دلایل به نفع متهم و در نهایت بی طرفی دادستان در ارتباط با دلایل به ضرر متهم بررسی شده است. در پایان نیز از مباحث بیان شده نتیجه گیری به عمل آمده است. لازم به ذکر

^۱ . American Bar Association

^۲ . ر.ک صفحه ۹ همین مقاله

است علاوه بر مقایسه حقوق ایران با آمریکا در این مورد به مقایسه اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۱، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۲ و لایحه قانون آیین دادرسی کیفری^۳ نیز پرداخته شده است.

جایگاه سازمانی دادستان در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا در ایران:

تعامل با بازپرس: به دلیل در ایران مقام تعقیب از مقام تحقیق جداست علی القاعده بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نیست ولی این امر مطلق نیست زیرا در مواردی از جمله مخالفت دادستان با قرار بازداشت صادره از سوی بازپرس و نیز تقاضای تکمیل تحقیقات باز پرس مکلف است از نظر دادستان پیروی کند.

تعامل با دادیار: دادیار در ایران تابع نظر و تحت امر دادستان است. این امر از بند «ز» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل قابل برداشت است و مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۶۷ در سال ۸۲ حق اخذ پرونده از یک دادیار و ارائه آن به دادیار دیگر را دارد. اما در مورد بازپرس چنین حقی ندارد. تعامل با دادگاه‌ها: دادستان به عنوان نماینده جامعه تعقیب متهم را بر عهده دارد و خودش یا نماینده اش در دادگاه حضور دارد و از کیفرخواست دفاع می‌کند و در مواردی از رای صادره تجدید نظر خواهی می‌کند.

در آمریکا:

در آمریکا چند نوع دادستان در چند سطح انجام وظیفه می‌کنند. در سطح دادگاه‌های فدرال دادستان فدرال^۴ انجام وظیفه می‌کند. این دادستان‌ها مسئول تعقیب جرایم فدرال^۵ هستند. دادستان

^۱ از این پس قانون تشکیل

^۲ از این پس ق.آ.د.ک

^۳ از این پس لایحه

^۴ U.S attorney

^۵ تفکیک جرایم فدرال و ایالتی در صفحات آینده آمده است.

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۵۱

کل آمریکا^۱ که شخص اول وزارت دادگستری آمریکا نیز هست وظیفه نظارت بر دادستان های فدرال را بر عهده دارد (Hoffman, op.cit:155) .

در سطح ایالتی که جرایم ایالتی به وقوع می پیوندد نیز سه نوع دادستان وجود دارد. دادستان کل ایالتی^۲ به عنوان شخص اول دادگستری در سطح ایالتی و دادستان های دیگری نیز در سطح بخش و محلی فعالیت می کنند (Nebauer and Fradella, 2008: 144). لازم به ذکر است به علت عدم وجود مقامات معادل بازپرس و دادیار، نحوه تعامل در حقوق ایران در حقوق آمریکا موضوعیت پیدا نمی کند.

تاثیرگذاری دادستان در فرآیند دادرسی کیفری

منظور این است که دادستان در هر دو نظام دادرسی ایران و آمریکا از تاثیر گذاری زیادی برخوردار است. در ایران مطابق بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادستان ریاست سازمانی را برعهده دارد که عهده دار تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسیه مطابق ضوابط قانونی است. ریاست دادستان بر دادرسی در ماده ۲۳ لایحه نیز ابقا شده است. مطابق بند «ب» ماده ۳ فوق الذکر، ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند، برعهده دادستان است. همچنین مطابق بند «ح» ماده ۳ مزبور دادستان می تواند قرار بازداشت موقتی را که بازپرس صادر کرده است، ملغی نماید. در ماده ۹۲ لایحه نیز آمده است که قرار منتهی به بازداشت باید به تأیید دادستان برسد. علاوه بر این مطابق بند «و» ماده ۳ اصلاحی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرس می باشد. مطابق ماده ۹۲ لایحه نیز در صورت نبودن بازپرس در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادستان

1. U.S attorney general

2. State attorney general

3. جرایمی با مجازات های سلب حیات، حبس ابد، جرایم مطبوعاتی و سیاسی، مجازات قطع عضو و ...

دارای وظایف و اختیارات بازپرس می‌باشد.^۱ با توجه به موارد اشاره شده و اختیارات دیگری که برای دادستان در تعقیب متهم در مراحل دادرسی پیش بینی شده است، دادستان در ایران نقش مهمی را بر عهده دارد.

دادستان در ایالات متحده آمریکا به عنوان پل ارتباطی میان پلیس، قضات و وکلای مدافع عمل می‌کند و با همه این افراد در ارتباط است و در حالی که مسئولیت‌ها در نظام دادرسی کیفری آمریکا تقسیم شده است، قدرت زیادی در دست وی متمرکز شده است (Nebauer and Fradella, 2008: 138) بنابراین بیش از هر مقام دیگری در دولت با آزادی و زندگی مردم سروکار دارد (Gershman, 2001: 311).

دادستان در آمریکا در سرتاسر تحقیقات، ناظر جریان است و ماموران تحقیق^۲ هرچند با نظر دادستان موافق نباشند باید مطابق نظر او عمل کنند (Hess and Orthmann, 2010: 647). بنابراین دادستان در نظام دادرسی ایالات متحده آمریکا نیز نقش مهمی ایفا می‌کند.

تعقیب متهم به جرم

در ایران و آمریکا دادستان متهم به جرم، را تعقیب می‌کند. در ایران دادرسی (با ریاست دادستان) نماینده جامعه است و به نام جامعه متهم^۳ را تعقیب می‌کند (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۸۰). این امر در بند

^۱ لازم به ذکر است که در لایحه اولاً دادگاه کیفری یک به جای دادگاه کیفری استان به جرایم مهم موضوع ماده ۳۰۲ رسیدگی می‌کند، ثانیاً ماده ۹۲ لایحه متذکر شده "در صورت نبودن بازپرس" دادستان جای‌گزین او می‌شود که از این جهت از امکان تداخل وظایف بین بازپرس و دادستان جلوگیری می‌کند.

^۲ Investigators

^۳ متهم (accused) در لغت به معنای بد نام شده، تهمت زده شده و مظنون آمده است، (دهخدا، ۱۳۵۲: ۳۸۳) و در اصطلاح حقوقی شخصی است که ادعا شده جرمی را مرتکب شده، و روند رسیدگی قضایی برای بررسی این ادعا و احراز مجرمیت یا اعلام بی‌گناهی او به موجب حکم قطعی دادگاه است. (خالقی، ۱۳۹۰: ۹) ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به صورت نادرستی از واژه «مجرمان» به جای واژه «متهمان» استفاده کرده است. گفتنی است که در لایحه این ایراد اصلاح شده است.

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۵۳

الف ماده «۳» اصلاحی و ماده ۱۱ لایحه به صراحت ذکر شده. در آمریکا نیز دادستان به عنوان وکیل دولت متهم را تعقیب می کند (Neubauer and Fradella, P149).

یکانگی و دوگانگی مقام تعقیب و تحقیق

در نظام های مختلط، نهاد تعقیب از نهاد تحقیق جداست. در ایران نظام مختلط حکم فرماست و در نتیجه، مقام تعقیب و مقام تحقیق از هم جدا هستند (آخوندی، ۱۳۹۰: ۹۰). در حالی که دادستان وظیفه تعقیب متهم را بر عهده دارد، تحقیق از متهم مطابق بند «و» ماده ۳ قانون تشکیل و ماده ۹۲ لایحه بر عهده بازپرس است.

نظام دادرسی در آمریکا ترافعی^۱ است. این امر در رأی دیوان عالی آمریکا^۲ نیز آمده است: «اساس نظام دادرسی ترافعی ما این است که دفاع در طرف دعوا چنان ارتقا پیدا کند که این هدف عالی در نهایت تأمین شود که مقصر، محکوم و بی گناه آزاد گردد»^۳ (Brody and Acker, 2004: 404). در این نظام بازپرس وجود ندارد و تحقیق از متهم زیر نظر دادستان و توسط ماموران پلیس انجام می شود (Hess and Orthmann, P 647).

اختیار تعقیب و وظیفه تعقیب

دادستان در ایران طرفیت دعوای عمومی کیفری را علیه متهم بر عهده دارد. و در آمریکا نیز در دعوای کیفری نمایندگی دولت را بر عهده دارد (Nebauer and Fradella, P149). در ایران مطابق «اصل قانونی بودن تعقیب»، دادستان موظف به تعقیب است و این امر برای دادستان یک وظیفه غیر قابل صرف نظر است که نمی تواند نسبت به آن تسامح ورزد. (آخوندی، همان: ۱۸۰) مطابق بند «الف» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادسرا عهده دار تعقیب متهم به جرم و حفظ حقوق عمومی با ریاست دادستان است. در ماده ۱۱ لایحه نیز بیان شده تعقیب متهم به عهده دادسرا

¹. Adversarial system

². Supreme Court of the United States

³. Herring V. New York 1975

است. در ماده ۷۴ لایحه نیز بیان شده که دادستان نمی‌تواند تحقیقات مقدماتی را متوقف کند. البته در مواد ۸۰ و ۸۱ لایحه بایگانی کردن پرونده تعقیبی و تعلیق تعقیب حسب مورد و با توجه به شرایط مذکور در آن مواد پیش بینی شده است که تا حدودی قانونی بودن تعقیب را تعدیل می‌کند و آن را به سمت موقعیت داشتن تعقیب سوق می‌دهد.

بعد از وصول پرونده به دادگاه نیز دادستان تعقیب خود را ادامه داده و طبیعتاً دلایلی را علیه متهم اقامه می‌کند. در همین ارتباط ماده ۲۸۲ لایحه بیان داشته که بعد از ارسال پرونده از دادسرا به دادگاه دادستان حسب مورد دلایل له یا علیه بدست آمده را به دادگاه اعلام می‌دارد.

در نظام دادرسی آمریکا نیز دادستان متهم را تعقیب می‌کند، در نتیجه دلایل دولت^۱ را علیه متهم اعلان می‌کند (Hoffman, P148). ولی دادستان در آمریکا از اختیارات بیشتری در شروع تحقیق برخوردار است زیرا اگرچه دادستان وکیل دولت^۲ است، تصمیم می‌گیرد که متهم را تعقیب کند یا خیر (Ibid:139). البته دادستان دلایل خود را و رای یک شک منطقی^۳ اعلان می‌کند نه صرفاً بر مبنای احتمال (Ibid:111). «و رأی شک معقول»، اصلی است که توسط هیئت منصفه به کار گرفته می‌شود که آیا متهم مقصر است یا نه (Garner, P1293). مفهوم آن این است که هیچ شکلی در ذهن هیچ انسان معقولی در مورد گناهکاری متهم با توجه به دلایل موجود به وجود نیاید.^۴

بی طرفی دادستان و دلایل به نفع متهم

در جریان تحقیقات و رسیدگی یک پرونده کیفری، ممکن است دلیلی^۵ به دست آید که به نفع متهم باشد.

^۱. state's evidences

^۲. government's lawyer

^۳. beyond a reasonable doubt

^۴. [http:// legal-dictionary.thefreedictionary.com/Beyond+a+Resonable+Doubt](http://legal-dictionary.thefreedictionary.com/Beyond+a+Resonable+Doubt)

^۵. دلیل در اصطلاح مطابق ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۸ عبارت است از امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر دلیل چیزی است (از جمله شهادت، اسناد که در یک مرافعه گرایش به اثبات یا رد ادعا دارد) (Garner, 2004:595). آنچه در

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۵۵

در متون حقوقی فارسی دلیل به نفع متهم کاربرد چندانی ندارد اما در متون انگلیسی این اصطلاح کاربرد بیشتری پیدا کرده است. دلیل به نفع متهم که در متون انگلیسی بیشتر به دلیل تبرئه کننده^۱ مشهور است عبارت است از هر دلیلی که گرایش به اثبات بی گناهی متهم دارد. می توان دلیل تبرئه کننده را در معنای وسیع آن هر دلیلی دانست که مناسب به حال متهم باشد اعم از این که در مقصر بودن متهم ایجاد تردید کند و یا اینکه باعث تخفیف در مجرمیت وی شده، در نتیجه باعث کاهش مجازات وی گردد (Ferdico, Fardella and Totten, 2008:82) بنا بر این می توان دلیل به نفع متهم را معادل دلیل تبرئه کننده دانست. این معنا در حقوق ایران نیز قابل استفاده است. مصادیق این بحث در حقوق ایران و آمریکا به شرح زیر قابل بررسی است.

منع جلوگیری از دلیل به نفع متهم

در اصل ۲-۱-۳ کانون وکلای آمریکا در مورد وظیفه دادستان^۱ آمده است: وظیفه دادستان این است که به دنبال عدالت باشد، نه صرفاً در پی محکومیت (Brody and Acker, P404). در پرونده مونی علیه هولوهان^۲ در سال ۱۹۳۵ دیوان عالی آمریکا قاعده ای را وضع کرد که طی آن استفاده عمدی از شهادت دروغ توسط دادستان و کتمان عمدی ادله، تجاوز به حقوق متهم و باعث خروج محاکمه از حالت عادلانه است (Hoffman, PP:163-164). همان طور که مشاهده می شود این قاعده دو نکته دارد: یکی اینکه دادستان نباید دلیل فاسد به کار ببرد، دیگر اینکه نباید بر دلیل به نفع متهم سرپوش بگذارد. در پرونده ایالات متحده علیه دوک^۳ دیوان عالی

این پژوهش مدنظر می باشد، خارج از بحث های راجع به دلیل به معنای اخص و تفاوت آن با اماره و اصل معنای کلی آن، یعنی هر چیزی است که اعلان آن مؤثر در روند دادرسی باشد.

¹. American Bar Association standards relating to the Administration of Criminal Justice

². Mooney V. Holohan 1935

³. U.S.V. Duke 1994

ایالات متحده حکم داد که دادستان وظیفه دارد که یافتن حقیقت توسط دادگاه را تسهیل کند و در پی آن باشد (Gershman, P316). برای اجرای عدالت و نیز تسهیل دست یابی به حقیقت توسط دادگاه مسلماً دادستان می‌بایست از ادله^۱ به نفع متهم جلوگیری نکرده و آنها را مخفی نکند. بنابراین در آمریکا دادستان وظیفه قانونی و اخلاقی دارد که حقیقت را در جریان تعقیب ابراز کند و از منع آن خودداری کند (Ibid, 313).

در قوانین دادرسی کیفری ایران قاعده خاصی در این زمینه وضع نشده است، ولی شاید از مقرر « قانون نظارت بر رفتار قضات^۲ » وظیفه دادستان^۳ در منع ارائه دلیل فاسد و مخفی نکردن دلایل به نفع متهم قابل برداشت باشد، زیرا مطابق بند ۳ ماده ۱۶ قانون مذکور: « خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلای آنها جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده^۴ از طرف مقامات قضایی تخلف انتظامی محسوب شده است، و مطابق بند ۳ ماده ۱۷ همان قانون: « خارج کرن مستندات و لوایح طرفین از پرونده^۵ تخلف انتظامی محسوب شده است. بنابراین دادستان به عنوان یک مقام قضایی وظیفه دارد دلایل به نفع متهم را که توسط وی و یا وکیلش در پرونده می‌شود، پذیرفته تا در نتیجه جرم مستندات او در خدشه به دلایل مطروحه در کیفرخواست مورد توجه قرار گیرد. همچنین دادستان به عنوان یکی از مقامات قضایی نمی‌تواند دلایلی را که به نفع متهم به عنوان مستند دفاع در پرونده موجود است، از دسترس بازپرس یا قاضی دادگاه خارج کند. در تایید استدلال بالا می‌توان به رأی دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۱۴۲ مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۴ در محکومیت دادستان اشاره کرد. این رأی مقرر می‌دارد: "تعقیب متهم از سوی دادستان ... بدون رسیدگی به ادعای متهم تخلف است" (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

دادگاه مزبور در دادنامه شماره ۳۶ مورخ ۱۳۶۵/۳/۲۵ نیز حکم داده است: " ... دادستان دادرسی انقلاب اسلامی بدون اعتنا به ایراد مشتکی عنه ... مبادرت به صدور کیفرخواست در امر

^۱. این قانون در ۱۳۹۰/۷/۱۷ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۷ به تایید شورای نگهبان رسید.

^۲. لازم به ذکر است که مطابق ماده ۲ این قانون تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به سمت قضایی منصوب می‌شوند مشمول این قانونند، که دادستان‌ها نیز از جمله این قضاتند.

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۵۷

صرفاً حقوقی علیه نامبرده نموده و در نتیجه مرتکب تخلف آشکار از مقررات گردیده است" (همان: ۳۰۵). این آراء نشان می‌دهد که دادستان نباید نسبت به دلایل به نفع متهم بی توجه باشد و اراده به محکومیت وی در دادگاه به هر بهانه ای داشته باشد.

اعلان دلیل^۱ به نفع متهم^۲

در نظام دادرسی کیفری آمریکا وظیفه دادستان در اعلان دلیل به نفع متهم به طور اختصاصی مورد توجه قرار گرفته است. در این نظام دادرسی رویه‌ای پیش از شروع دادرسی^۳ وجود دارد، به نام رویه اکتشاف دلایل^۴ به معنی اعلان اجباری اطلاعات مربوط به دادرسی توسط یکی از طرفین دعوا با درخواست طرف دیگر (Garner, P498). رویه اکتشاف دلایل در نظام اتهامی به این علت به وجود آمده است که برتری ناعادلانه‌ای نسبت به یکی از طرفین داده نشود (Neubauer and Fradella, P280). شاید در ابتدا نظام اکتشاف دلایل نظام کاملی به نظر برسد، اما اکتشاف دلایل دارای اشکالاتی است از جمله:

- ۱- در آیین دادرسی مدنی نظام اکتشاف دلایل بسیار نیرومند است اما در یک پرونده کیفری حق معمول قانونی برای اکتشاف دلایل وجود ندارد (Neubauer and Fradella, P281).
- ۲- اکتشاف دلایل در آیین دادرسی کیفری فقط در حوزه جرایم فدرال^۵ پذیرفته شده است که در مواد ۱۲، ۱۶ و ۲۶ از «قوانین فدرال آیین دادرسی کیفری»^۱ قواعد آن مقرر شده است.

^۱. منظور از اعلان دلیل فاش سازی دلیل نسبت به افراد غیر صالح نیست، بلکه از حالت مخفی در آوردن دلایل به طوری که قابل استفاده از طرف مرجع صالح به رسیدگی باشد و یا اینکه توسط خود دادستان مورد استفاده قرار گیرد؛ است.

^۲. Disclosure of Evidence favor to accused یا Disclosure of Exculpatory Evidence

^۳. Pretrial

^۴. Discovery of Evidence

^۵. جرایم فدرال (federal crimes) در مقابل جرایم ایالتی (state crimes) به کار برده می‌شود. از جرایم فدرال که معمولاً جرایمی بین ایالتی هستند می‌توان به جرایم پیچیده یقه سفیدها و قاچاق انسان اشاره کرد، جرایم ایالتی که فقط در یک ایالت رخ می‌دهد جرایم مهمی را تشکیل می‌دهند از جمله: قتل، سرقت، تجاوز به عنف و.....

۳- رویه اکتشاف دلایل در آمریکا به صورت یک جانبه‌ای از متهم دفاع می‌کند زیرا متهم مطابق اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا^۲ از خود اتهامی^۳ در امان است زیرا مجبور نیست دلایلی را علیه خود اعلان دارد (Del Carmen, 2007: 39).

۴- از آنجا که در این نظام (اکتشاف دلایل) ارائه درخواستی برای دلیل خاص مورد نظر در خواست کننده لازم است، (Ibid) برای دادستان وظیفه‌ای به وجود نمی‌آورد تا ابتدا به ساکن دلیل به نفع متهم را اعلان دارد، بنابراین موجب می‌شود که دادستان بدون درخواست متهم یا وکیل او وظیفه در اعلان دلیل به نفع او نداشته باشد. بنابراین به خاطر افزایش نارضایتی از نظام اکتشاف دلایل، دادگاه‌های آمریکا بصورت محتاطانه‌ای اعلان اجباری دلایل تبرئه‌کننده را گسترش دادند (Neubauer and Fradella, P282). به این معنی که خود دادستان بدون درخواست متهم دلایل به نفع او را به دادگاه اعلان دارد.

اصل ۱۱.۳-۳ کانون وکلای آمریکا در مورد «وظیفه دادستان» بیان می‌دارد که دادستان نباید از اعلان دلایل به نفع متهم، یعنی تمام دلایل و اطلاعاتی که گرایش به از بین بردن تقصیر متهم یا کاهش اتهامات یا کاهش مجازات متهم دارند امتناع کند.^۴ آنچه که امروزه در آمریکا به وظیفه دادستان در اعلان دلیل به نفع متهم مربوط می‌شود تحت عنوان «قاعده برادی»^۵ مشهور است. این

^۱. Federal Codes of Criminal Procedure.

^۲. اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱)

هیچ شخصی به سبب ارتکاب جرم سنگین یا جرم نامعین مسئول شناخته نخواهد شد، مگر براساس «کیفر خواست یا اعلام جرم» هیأت عالی منصفه، مگر در موارد مربوط به نیروهای زمینی، دریایی یا نیروهای شبه نظامی مردمی که عملاً در حال خدمت در زمان جنگ یا خطر عمومی باشند. هیچ کس برای یک جرم دوبار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. هیچ کس در هیچ موردی کیفری به ادای شهادت علیه خود مجبور و یا از زندگی، آزاد و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی لازم محروم نخواهد شد. اموال خصوصی بدون پرداخت غرامت عادلانه مورد استفاده عمومی قرار نخواهد گرفت.

^۳. Self incrimination

^۴. ABA Standards relating to prosecution function, published in 1993 available at <http://www.americanbar.org>

^۵. Brady Rule or Brady Material

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۵۹

وظیفه ریشه در پرونده مونی علیه هولوهان^۱ دارد، در آن پرونده دادستان برای اثبات ادعای خود به صورت عمدی از شهادت دروغ استفاده کرد ولی در پرونده برادی علیه مرلند^۲ به صورت یک اصل در آمد (Del Carmen, P400). اصل برادی بیانگر این است که نهاد تعقیب کننده وظیفه دارد دلیل تبرئه کننده را زمانی که آن دلیل احتمالاً در نتیجه دعوا تأثیرگذار است، اعلان دارد (Garner, P597). در این پرونده دیوان عالی آمریکا بیان داشت: زمانی که دادستان دلیلی که احتمالاً مناسب به حال متهم است را مخفی نماید، (اعلان ندارد) روند صحیح دادرسی را نقض کرده است (Neubauer and Fradella, P281). به خاطر همین قاعده (برادی) بود که در پرونده کلیس علیه ویتلی^۳ دادگاه بخاطر اینکه دلایل به نفع متهم از ناحیه دادستان اعلان نشده است، رأی را نقض کرد (Del Carmen, P401). و در پرونده یانگ بلا علیه ویرجینیای غربی^۴ دیوان عالی رأی داد که وظیفه دادستان این است که تشخیص دهد آیا دلایلی که در اختیار پلیس است به نفع متهم است یا خیر و در این رأی دیوان عالی به «قاعده برادی» استناد کرد (Neubauer and Fradella, P282). لذا در حقوق آمریکا دادستان وظیفه دارد دلایل به نفع متهم را اعلان نماید (Hess and Orthmann, P649, Alexis, 1998: 1688). و (Gershman, P311).

اگرچه قاعده برادی حق متهم نسبت به دلایل و اطلاعات به نفع وی را به رسمیت شناخته است، اما متهم حقی نسبت به تمام اطلاعاتی که نزد دادستان است ندارد (Gardner and Anderson:2000:28) این امر در آرای که بعد از وضع قاعده برادی توسط دیوان عالی کشور آمریکا صادر شده مشخص است. در پرونده ایالات متحده علیه بگلی^۵ دادگاه حکم داد که

¹. Mooney V. Holohan 1935

². Brady V. Maryland 1963

³. Kyles V. Whitley 1995

⁴. Youngblood V. West Virginia 2006

⁵. U.S V. Bagley 1985

در صورتی اعلان ادله به نفع متهم توسط دادستان لازم و اجباری است که احتمالی منطقی داده شود که در اثر اعلان این دلیل در نتیجه دعوا تغییری حاصل شود (DelCarmen, P401)

همچنین در پرونده پنسلوانیا علیه ریچی^۱ دیوان عالی رأی داد که زمانی یک دلیل برای دفاع (از متهم) می‌بایست اعلان شود که یک احتمال منطقی برای تغییر نتیجه دعوا وجود داشته باشد (Hess and Orthmann, P650). آرای با همین مضمون نیز در پرونده‌های ایالات متحده علیه آگورس^۲ و وود علیه بارثالومیو^۳ صادر شده است. بنابراین قاعده برادی فقط دلایلی را پشتیبانی می‌کند که احتمال معقولی را برای تبرئه متهم بدهد (Neubauer and Fradella, P282). بنابراین همان طور که دیوان عالی آمریکا در پرونده واردیوس علیه ارگن^۴ به اتفاق آراء رأی داد که «کشف دلایل باید [به عنوان] یک جاده دو طرفه باشد»^۵، نباید شرطی برای کشف حقیقت توسط متهم وجود داشته باشد، بر این اساس دادگاه‌ها نیاز به دادستان‌هایی دارند که به متهم اجازه دهند به دلایلی که ممکن است به برائت آنها منجر شود، دسترسی پیدا کنند (Gershman, P334). علت این است که دادستان‌ها هم زمان باید هم حقوق متهمان را حفظ کنند و هم از امنیت عمومی دفاع کنند^۶ (Brody and Acker, P430).

1. Pennsylvania V. Ritchie 1987

2. U.S V. Agurs 1976

3. Wood V. Bartholomew 1995

4. Wardius V. Oregon 1973

۵. به این معنی که بین دو طرف دعوا دلایل رد و بدل شود نه برای یک طرف دعوا مانعی وجود داشته باشد.

۶. در آمریکا بسیاری از دادستان‌ها حساسیت زیادی نسبت به مسئولیتی که در نظام دادرسی کیفری دارند نشان می‌دهند اما تعدادی از آنها جاه طلبی‌های سیاسی دارند و بسیاری دیگر نیز که اعتبار خود را بر مبنای تعقیب مصرانه پرونده‌های پر سروصدا بنا کرده‌اند بنابراین بعضی از آنها خواستار آنند که به هر قیمتی در دعوا علیه متهم پیروز شوند (Lerman and Schrag: 2008: 713). یک مثال مشهور در مورد سوء رفتار دادستانی (prosecutorial misconduct) در آمریکا که ناشی از انگیزه‌های سیاسی است در جریان پرونده رئیس جمهور وقت آمریکا با منشی کاخ سفید اتفاق می‌افتد. در این پرونده رئیس جمهور بیل کلینتون به شهادت دروغ متهم شده بود و همان طور که آنتونی لوئیس مقاله‌نویس روزنامه نیویورک تایمز مدعی شد، هیچ دادستان دیگری در ایالات متحده آمریکا بخاطر شهادت دروغ در مورد مسائل جنسی، پرونده را کیفری نمی‌کند (Hoffmann, P163). از دیگر مسائل، در مورد

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۶۱

بر خلاف حقوق آمریکا در حقوق ایران صراحتی مبنی به وظیفه دادستان در اعلان دلایل به نفع متهم به دادگاه رسیدگی کننده به کیفر خواست ملاحظه نمی‌شود. شاید بتوان از برخی مقررات فعلی استنباط کرد که دادستان باید از اعلان دلایل به نفع متهم خودداری نکند. از جمله این مقررات، بند ۴ ماده ۱۷ «قانون نظارت بر رفتار قضات» است که «خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی» را تخلف انتظامی محسوب کرده است. لایحه در ماده ۳ نیز کلیه مقامات قضایی را ملزم به رعایت بی طرفی کرده است. از جمله این مقامات دادستان است. یکی از نتایج بی طرفی دادستان در روند دادرسی این است که وی از دلایل به نفع متهم جلوگیری نکند و در صورتی که قراین یا دلایلی به نفع متهم وجود داشته باشد، همچنان که در راستای حفظ نظم عمومی و احقاق حقوق بزه دیده، دلایل به ضرر متهم را اعلان می‌دارد، مبادرت به اعلان دلایل به نفع متهم به دادگاه کند. همچنین بند «ل» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل و نیز ماده ۲۶۸ لایحه دادستان اختیار مخالفت با قرار مجرمیت^۱ صادره از ناحیه بازپرس را دارد. این مخالفت می‌تواند ناشی از وجود دلایلی به نفع متهم باشد که دادستان آن را اعلان می‌دارد. در بند «ج» الحاق شده به ماده ۲۶ قانون تشکیل بیان شده که در امور کیفری دادستان از جمله افرادی است که حق درخواست تجدیدنظر از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم را دارد. بند «پ» ماده ۴۳۳ لایحه اما بیان داشته که دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات، حق درخواست تجدید نظر دارد و «محکومیت غیرقانونی متهم» را بیان نداشته که به نظر می‌رسد در مفهوم آن مستتر است. محکومیت غیرقانونی متهم که مورد اعتراض دادستان قرار می‌گیرد ناشی از عدم وجود دلایل علیه متهم یا وجود دلایلی له متهم است. ماده ۲۸۲ لایحه نیز بیان داشته دادستان بعد از ارسال پرونده به دادگاه «...می‌تواند دلایل له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شود به دادگاه اعلام دارد». بنابر این می‌توان گفت نتیجه منطقی بی طرفی دادستان نسبت به دلایل، لزوم او به

تروریسم است که معمولاً دادگاه‌ها در مواجهه با آن به احساسات جمعی نزدیک می‌شوند و دادستان‌ها باید در مورد جرایم به نفع متهم در این مورد نیز قاعده برادی را مد نظر داشته باشند. (Zabel and Benjamin, 2008: 10).

^۱ مطابق لایحه: قرار جلب متهم به دادرسی

دخالت دادن دلایل به نفع متهم در جریان رسیدگی کیفری است، هرچند این لزوم به طور صریح در قوانین ایران نیامده است.^۱ در خصوص بی طرفی دادستان نسبت به دلایل راجع به متهم مفاد ماده ۳۹ ق.آ.د.ک^۲ نیز قابل توجه است. ماده اخیر الذکر بیان می دارد: «دادستان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند.»

از آنجایی که مطابق بند «و» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادستان در غیر از جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان می تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد، لذا برای رعایت بی طرفی به نحوی که در مباحث قبل ذکر شد، باید به دلایل به نفع متهم نیز توجه داشته باشد. بنابراین «دادسرا باید در ضمن تعقیب کیفری بزهکار، محافظ و حامی منافع و حقوق و آزادی های او باشد. هر نکته و مسئله ای که ممکن است به نفع متهم باشد باید مورد توجه و عنایت دادسرا قرار گیرد»^۳ (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۴).

^۱ دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۴ مورخ ۱۳۶۷/۲/۱۰ حکم داده: " ... دادستان دادرسی انقلاب اسلامی در خروج از بی طرفی و دستور شفاهی دستگیری متهم و نگهداری وی در بازداشتگاه بدون صدور و اخذ تأمین ... مرتکب تخلف شده است." (معاونت آموزش قوه قضائیه، همان: ۲۹۵)

^۲ ماده ۹۳ لایحه نیز بیان داشته که بازپرس باید در کشف یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

^۳ این امر از آنچه در قانون اساسی در مورد وظایف قوه قضائیه بیان شده هم قابل برداشت است. بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع» را از جمله وظایف قوه قضائیه بیان داشته و این در حالی است که صدر اصل مذکور بیان داشته قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی است و از جمع بین صدر اصل یکصد و پنجاه و ششم و بند ۲ آن و اصل بیستم این طور استنباط می شود که در قانون اساسی آنچه که حقوق عامه خوانده می شود حقوق تک تک افراد را نیز در بر می گیرد. دادسراها و دادستان ها که از زیرمجموعه های قوه قضائیه هستند با استنباط از اصل یکصد و پنجاه و ششم پشتیبان حقوق همه افراد جامعه از جمله متهم هستند. حقوق قضایی از جمله ممنوعیت تفتیش عقاید، ممنوعیت دستگیری و مجازات غیرقانونی، ممنوعیت تعرض به حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل افراد می باشد که قوه قضائیه مسئول پشتیبانی از آن می باشد. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۷۷) دادسرا با ریاست دادستان مسئول حفظ حقوق عمومی است. به نظر می رسد لفظ عام در این مورد عام استغراقی است نه عام مجموعی، به عبارت دیگر حقوق عامه جامع بین حقوق عمومی و حقوق اساسی است و کلیه حقوق فردی و اجتماعی را در بر

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۶۳

در نتیجه در ایران و آمریکا دادستان که در پی اجرای عدالت و حقیقت است، می بایست دلایل به نفع متهم را نیز مورد توجه قرار داده و در صورت لزوم آنرا به دادگاه اعلام دارد.^۱

بی طرفی دادستان و دلایل علیه متهم^۲

همان طوری که ممکن است دلیل (یا دلایلی) به نفع متهم وجود داشته باشد، امکان وجود دلیل (یا دلایلی) علیه متهم نیز می باشد. دادستان از یک طرف می بایست از نظم عمومی دفاع کند و از طرف دیگر وظیفه در بی طرفی نسبت به دلایل علیه متهم دارد. بی طرفی در دلایل علیه متهم دو

می گیرد، (نقره کار، ۱۳۸۸: ۲۲) و «در نظام جمهوری اسلامی ایران افراد باید از حقوق گوناگون فردی برخوردار باشند.» (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۲۲)

۱. می توان بی توجهی مقام قضایی نسبت به حقوق متهم را نوعی ظلم در حق آنان دانست. حسن عدالت و قبح ظلم از مواردی است که در اسلام تأکید فراوانی بر آن شده به طوری که حدود ۲۵۰ آیه در قرآن در قبح ظلم آمده و در سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بیش از ۵۰ بار به اشکال مختلف به قبح ظلم اشاره شده. (ماندگار، ۱۳۸۱: ۱۰۹) اگرچه در قرآن و سنت در مورد دادستان آیه یا روایتی نیست ولی راجع به رعایت عدالت در مورد طرف متخاصم و قضاوت عادلانه صحبت شده است. از جمله در آیه (۲) سوره مائده آمده است: « دشمنی و کینه کسانی که مانع از ورود شما به مسجد الحرام گردیده اند شما را به تعدی و ظلم متقابل وادار نکند.» در آیه (۸) سوره مائده نیز آمده است: «و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید» مستفاد از این دو آیه دادستان که وظیفه اقامه دعوی عمومی علیه متهم را دارد، می بایست عدالت را در مورد او به اجرا در آورد. امام سجاد (ع) می فرماید: و اما حق طرفی که بر تو ادعایی دارد این است که اگر درست می گوید دلیل او را نقض نکنی و ادعای او را ابطال نمایی و با خودت طرف شوی و به نفع او علیه خودت حکم کنی و...» (مشایخی، ۱۳۸۳: ۴۵۹). مستفاد از این سخن امام سجاد و نیز جایگاه اصل مساوات در امر قضا که مورد تأکید دین اسلام است (همان: ۴۶۴) بی طرفی مقام قضائی ثابت می شود، و دادستان که وظیفه تعقیب متهم را برعهده دارد ممکن است با دلیلی مواجهه شود که برخلاف ادعای اوست و به نفع متهم است، بنابراین باید این دلیل را بپذیرد و در صورتی که این دلیل بر متهم مخفی بود آنرا ابراز کند.

۲. نوع دیگر از دلیل، دلیل علیه متهم است. این نوع دلیل، دلیلی اتهام زننده (incriminating evidence) است که گرایش به اثبات تقصیر متهم دارد (Garner, P597).

جزء دارد: یکی این که اگر دلیلی علیه متهم وجود داشته باشد که آن دلیل غیر صحیح^۱ باشد باید از آن به نفع متهم جلوگیری کند، ثانیاً^۲ به طریق اولی خود نباید از دلایل فاسد علیه متهم استفاده کند.

جلوگیری دادستان از اقامه دلیل فاسد علیه متهم

دادستان در ایران و آمریکا وظیفه دارد که صحت دلایل علیه متهم را تضمین کند. در حقوق آمریکا این امر از آرای چندی که از دیوان عالی آمریکا صادر شده قابل برداشت است. در پرونده تامپسون علیه کالدرون^۲ دیوان عالی آمریکا حکم داد که دادستان وظیفه‌ای اساسی در تضمین عادلانه بودن محاکمه از طریق کشف حقیقت و دفاع از آن و نظارت بر اجرای عدالت دارد و نباید صرفاً در پی محکومیت متهم باشد (Gershman, P316). تضمین عادلانه بودن محاکمه توسط دادستان ملازمه دارد با جلوگیری از ادله فاسد علیه متهم. رأی دیوان عالی آمریکا در پرونده آلکو ترا علیه ایالت تگزاس^۳ نشان می‌دهد که دادستان باید نسبت به شهادت نادرستی^۴ که در پرونده قتل علیه متهم مطرح شده بود عکس العمل نشان می‌داد، در صورتی که دادستان چنین شهادتی را پذیرفته بود (Gershman, P316).

این وظیفه دادستان اگرچه در قوانین ایران به طور صریح ذکر نشده است، از یک طرف از وظیفه بی طرفی دادستان نسبت به دلایل راجع به متهم و از طرف دیگر از وظیفه حفاظت از قوانین توسط دادستان ناشی می‌شود.^۵ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در مورد «گزارشهای خلاف واقع در دادسرا»،

^۱ بدون وارد شدن به بحث مفصل دلیل باطل و بطلان دلیل باید گفت دلیلی صحیح محسوب می‌شود که از راه‌های غیر قانونی مثل وقوع جرمی یا از طرق غیر صحیح مثل تهدید، خدعه یا فریب و امثال هم حاصل نشده باشد (Keane, 2006: 55).

^۲ Thompson V. Galderon 1997

^۳ Alcotra v. Texas 1957

^۴ False testimony

^۵ ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷ در مورد دادستان (مدعی العموم) بیان می‌داشت: «مدعیان عمومی صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند.»

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۶۵

در جواب این سؤال که " ...چنانچه در این قبیل موارد [تصرف عدوانی] دلایلی اقامه شود که گزارشهای ژاندارمری برخلاف واقع بوده، دادسرا چه تکلیفی دارد؟" در نظریه مشورتی در تاریخ ۴۳/۹/۱۲ بیان داشته است: "در پرونده های رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت که در دادسرا مطرح می شود، باید قبل از اظهار نظر، نسبت به صحت شکایت رسیدگی شود..." (معاونت آموزش قوه قضائیه، همان: ۳۷). از این نظریه قابل برداشت است که دادسرا و دادستان باید نسبت به صحت دلایل علیه متهم متعهد باشد.

خودداری دادستان از اقامه دلیل فاسد علیه متهم

تعقیب متهم به جرم از وظایف اساسی دادستان ها در ایران و آمریکا است. از این ره گذر دادستان از دلایلی علیه متهم به جرم استفاده می کند. دلایلی که دادستان علیه متهم استفاده می کند، باید صحیح باشند.

اصل ۶. ۵-۳ کانون وکلای آمریکا در مورد ارائه دلایل^۱ بیان می دارد:

«دادستان نباید آگاهانه ادله نادرست را ارائه دهد، خواه به وسیله اسناد، دلیل محسوس یا شهادت شهود.....»

دادستان باید از اظهار نظر ناعادلانه یا غیر صحیح نسبت به متهم، وکلای مدافع وی و یا شهود خودداری کند (Alexis, P1680). از جمله نباید در مورد مقصر بودن یا نبودن متهم اظهار نظر شخصی روا دارد. در پرونده ایالات متحده علیه اسمیث^۲ دیوان عالی ادعای دادستان را در محکمه مبنی بر اینکه اظهارات متهم را «یک دروغ»^۳، «یک امر کذب»^۴ و «یک افسانه بافی تمام عیار»^۵ شمرده بود، مردود دانست (Ibid, 1682).

¹. Standard 3-5.6 Presentation of Evidence. American Bar Association (ABA)

². U.S V. Smith 1993

³. a lie

⁴. one tall tale

⁵. a complete fabrication

در پرونده برگر علیه ایالات متحده^۱ دیوان عالی ایالات متحده حکم داد که «دادستان وظیفه دارد که از روش‌های نادرست و یا غیر قانونی برای ایجاد یک محکومیت اشتباه و نادرست خودداری کند.» بنابراین نباید مانع از دست‌یابی به حقیقت شود. دیوان عالی معتقد است که ادله و روش‌های نادرست باعث «تأثیرگذاری بد»^۲ و باعث گمراهی هیئت منصفه می‌شود. قاضی دیوان عالی آمریکا در جریان آن پرونده اظهارداشت که هدف اصلی دادستان این است که به دنبال عدالت باشد نه اینکه حتماً^۳ در پرونده پیروز شود (Hoffman, P155). در پرونده مونی علیه هولوهان^۳ دیوان عالی حکم داد که دادستان روند صحیح دادرسی را نقض کرده است، زیرا وی برای اثبات قتل ادله نادرست ارائه داده است. دیوان عالی بیان داشت: «فریب عمدی دادگاه و هیئت منصفه با اعلان شهادت و با علم به اینکه شاهد دروغ گفته با مطالبه اولیه عدالت ناسازگار است.» حکم دادگاه مربوط به این بود که دادستان به طور فعالانه‌ای این دلیل اشتباه را درخواست کرده و یا اینکه بعد از به کار برده شدن نسبت به آن اقدامی نکرده است (Gershman, P325). در پرونده دیویس علیه زانت^۴ آمده است که دادستان‌ها وظیفه‌ی ویژه‌ای در درست و بی‌عیب بودن استدلالشان دارند. و در پرونده ایالات متحده علیه میرسون^۵ آمده است که دادستان وظیفه خاصی در عدم گمراه‌سازی دارد (Ibid, 316).

بنابراین دادستان باید از به کار بردن ادله ناسالم خودداری کند و عدالت را در استدلالش علیه متهم رعایت کند تا متهم به ناحق محکوم نشود. در قوانین موضوعه ایران به اینکه دادستان وظیفه در حفظ صحت دلایل دارد به طور خاص اشاره نشده است. علت این موضوع شاید به دلیل مفروض انگاشتن این وظیفه باشد. پرواضح است که اولاً دادستان باید در تعقیب متهم از دلیل استفاده کند. در این مورد دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۲۱۹-۲۱۷ مورخ

1. Berger V. U.S 1935

2. evil influence

3. Mooney V. Holohan

4. Davis V. Zant

5. U.S V. Myerson

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۶۷

۱۳۶۹/۹/۶ با عنوان «عدم جمع‌آوری دلایل» در محکومیت دادستان حکم می‌دهد: " چون تحقیقات کافی در مورد اتهام متهمین جمع‌آوری نشده، مورد از موارد بیان شفاهی در دادگاه نبوده و دادستان در این مورد متخلف کرده است. ... "(همان:۳۲۳) ثانیاً دلیل اقامه شده توسط دادستان علیه متهم باید صحیح و مشروع باشد. دادگاه عالی انتظامی قضات در محکومیت دادستان طبق حکم شماره ۱۱۸۱ مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۱۱ رأی داده است مبنی بر اینکه: "... بدیهی است که [دادستان] در انجام این وظیفه [رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی] به مثابه محکمه است و هر حکمی که از حاکمی صادر می‌شود، باید مسبوق به رسیدگی و موجه و مدلل باشد و چنانچه حکم این نکته که از بدیهیات اولیه است رعایت نشود، تخلف است" (همان:۲۶۹). ماهیت رأی دادگاه عالی انتظامی قضات نشان می‌دهد که دلیلی که علیه متهم به کار گرفته می‌شود، باید صحیح و خالی از فساد باشد.

نتیجه‌گیری

در راستای رشد حمایت از حقوق بشر در حقوق مدرن، حقوق متهمین نیز بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. نظامهای دادگستری در ایران و خارج از ایران مسئول حفظ حقوق شهروندی به ویژه حقوق متهم هستند. دادستان با توجه به قدرتی که به لحاظ قانونی در تعقیب متهمان دارد، باید نقش مهم تری در این زمینه ایفا نماید.

از آنجا که دادستان نماینده جامعه در تعقیب متهمان محسوب می‌شود و باید حامی حقوق همگی افراد مرتبط در فرایند دادرسی کیفری باشد، می‌بایست کشف حقیقت را به منظور اجرای عدالت وجهی همت خود قرار دهد. دادستان نباید به مثابه شاکی خصوصی صرفاً در پی پیروزی علیه متهم به هر وسیله ممکن باشد. وی در درجه اول باید قوانین را اجرا کند که بسیاری از این قوانین چه بسا به نفع متهم باشد و لذا مطابق وظایف اخلاقی و قانونی خود در صورتی که دلیلی به نفع متهم کشف شود، در کمال بی‌طرفی آن را موردنظر قرار داده و آن را به دادگاه رسیدگی کننده اعلان دارد تا بدین وسیله وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده باشد. برای این منظور پیشنهادهای زیر در حقوق ایران ارائه میشود:

۱- تصریح در قانون به اینکه دادستان مکلف باشد دلایل به نفع متهم را در صورت وجود در اختیار دادگاه قرار داده یا حسب مورد خود آن را در فرایند تعقیب دخالت دهد.

- ۲- تصریح در قانون به اینکه دادستان در صورت اطلاع از دلایل فاسد علیه متهم، مانع از تاثیرگذاری این دلایل شود.
- ۳- پیش بینی ضمانت اجرای مناسب در الزام دادستان به نکات مزبور و بطلان دلیل فاسد ارائه شده علیه متهم.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- آخوندی، محمود، (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ شانزدهم.
- آخوندی، محمود، (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- آخوندی، محمود، (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۶، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
- پرو، روژه، (۱۳۸۴)، **نهادهای قضایی فرانسه**، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، تهران، انتشارات سلسبیل، چاپ اول.
- خالقی، علی، (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ سیزدهم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، **لغت نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، شماره حرف «م»، بخش اول.
- رضوی فرد، بهزاد، (۱۳۹۰)، **حقوق بین الملل کیفری**، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
- کوشکی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، **بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه**، پایان نامه دانشگاه شهید بهشتی.
- ماندگار، محمدمهدی، (۱۳۸۱)، **خط‌مشی‌های سیاسی نهج البلاغه**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- مشایخی، قدرت‌الهی، (۱۳۸۳)، **حقوق از دیدگاه امام سجاد**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم.

مطالعه تطبیقی موقعیت دادستان و بیطرفی او نسبت به دلایل.../۱۶۹

- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۷)، **رویه قضایی ایران در ارتباط با وظایف شغل دادستان**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- معین، محمد، (۱۳۸۱)، **فرهنگ فارسی**، ۵ جلد، جلد اول، تهران.
- ناجی زواره، (۱۳۸۹)، **مرتضی، دادرسی بی طرفانه در امور کیفری**، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ اول.
- نقره کار، محمدصالح، (۱۳۸۸)، **نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ج ۱، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و یکم.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۹)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ج ۲، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و یکم.

- Criminal Justice Act 2003.
- Criminal Procedure and investigations Act 1996.
- The U.S Constitution.
- Acker, James and David Brody, (2004), **Criminal Procedure**, Jones and Berlet Publisher &, Inc, Second Edition.
- Alexis, Martin. **“Prosecutorial Misconduct”**, Washington, U.S, Georgetown University Law Center, 1998.
- Del Carmen, Rolando, (2007), **Criminal Procedure**, Wads Worth, Belmont, Eighth Edition, U.S.
- Ferdico, Johnand Henry Fradella and Christopher Totten, (2008), **Criminal Procedure**, Wads Worth, Belmont, U.S, Tenth Edition.
- Frohmann, Lisa, (2008), **Prosecutors and Prosecution**, Ashgale Publishing Company, Burlington, U.S.
- Gardner, Thomas and Terry Anderson, (2004), **Criminal Evidence**, Wads worth Publishing, Belmont, U.S.
- Garner, Brayon (Editorin Chief), (2004), **Black’s Law Dictionary**, Thomson Publishing.

- Gershman, Bennett, (2001), “**The Prosecutor’s duty to truth**”, torrent Washington, US, George Town university press.
- Hess, Karen and Christine Hess Orthmann, (2010), **Criminal Investigation**, Delmar Publishing, Clifton Park U.S, Ninth Edition.
- Hoffman, Dennis, **Criminal Justice**, (2000), IDG books word wide, Inc.
- Lerman, Lisa and Philip Schray, (2008), **Ethic Problems in the Practice of Law**, Aspen Publishers, New York.
- May, Richard and Steven Powles, (2004), **Criminal Evidence**, Sweet and Mau Well Publishing, London.Fifth Edition.
- Neubauer, David and Henry Fradella, (2008), **America’s Courts**, Wad Worth, Belmont, U.S.
- Sprack, John, (2006), **Criminal Procedure**, Oxford University Press.
- United Nations, **Prosecution Service**, (2006), Office on drugs and crime, New York.
- Zabel, Richard and Benjamin James, (2008), **in Pursuit of Justice**, human right First Publishing, Washington, and U.S.
- Keane, Adrian, (2006), **the modern law of evidence**, Oxford university press, sixth edition.
- www.legal-dictionary.thefreedictionary.com
- www.americanbar.org